

تا بوی آن را حس کنند. اگر شیء مشخص ظاهر نباشد با بو نمی‌بویند بلکه بو می‌کشند تا بدانند یا حس کنند که چه بویی ست. اما در این غزل کلمه‌ی «بو» در جای خود نیامده است تا بوییده شود، بلکه جانشین کلمه‌ی خبر است و خبر را باید شنید. (خبر بیهودی از اوضاع جهان می‌شنوم.)
خلاصه‌ی ابهام را می‌توان آرایه گفت در آن‌جا که یک واژه دو معنی بدهد. یکی نزدیک و دیگری دور، آن‌که نزدیک است در مرحله‌ی

اول در نظر خواننده می‌آید. معنی دور صرف زیبایی و شیرینی شعر است.

اما ابهام پوشیده و مجهول گذاشتن است. بعید به نظر می‌آید با ابهام به هم برسند. ابهام شایسته‌ی هیچ شعری نیست مخصوصاً غزل حافظ. در میان خروار دنبال مشت نمونه‌گشتن نسزد. اگر مویی در ماست باشد، نقص شیر نیست، بلکه محیط آلوده است. اگر دقت نظر ابزار کار ما نباشد، ابهام سراسر دیوان حافظ را خواهد گرفت. ■

تتق در شعر حافظ

محمد مدرس (تبریزی) - تهران

□ سرّ خدا که در تتق غیب منزوی ست

مستانه‌اش نقاب ز رخسار برکشیم
(حافظ)

تتق (ا. ا) ۱- چادر، پرده‌ی بزرگ. ۲- پرده‌ی پیاز. || سپهرگون: ۱- پرده‌ی کبود. ۲- پیاله‌ی کبودی که از مینا سازند. || نیلی: ۱- آسمان. ۲- ابر سیاه (ف. معین).

«تتق»: «تتق = ططق = تنغ = چادر و پرده‌ی بزرگ، سرپرده، پرده، و نیز آن‌چه پیش عروس وقت جلوه باشد. پرده که در جلوه‌گاه عروس بندند.» (لغت‌نامه) در همین منبع به نقل از فرهنگ نظام آمده است: «این لفظ عربی نیست و در هیچ کتاب لغت عربی ضبط نشده، ترکی هم نیست و فارسی هم نمی‌تواند باشد برای این‌که حرف قاف دارد که در فارسی نیست...»

دخیل است از ترکی. مشتق از: توتماق tut-maq [= تتماق = طوتماق = طوتماق] (مص. م) در این‌جا به معنی: «بر روی چیزی پرده، پوشش و جز آن کشیدن، پوشاندن، مستور کردن، با دست یا چیزی دیگر به حالت نامرئی درآوردن.» ایضاً توتماق ۹
توت - توت / - ت / (ری. فع) + - وق [= uq] - [پس. ص]: توتوق tut-uq در متون ترکی با املاء تتق، توتق، طوتوق نیز ضبط شده است. در اصل به معنای: «پوشیده، سرپوشیده، مستور.» (تاراما) در اصطلاح: «پرده، نقاب، حجاب، روئند، پوشش توری که سر و بعضاً صورت عروس را بیوشاند، سرپوش عروس، تور صورت عروس.» (همان)

این کلمه در زبان ترکی به معانی مختلف به کار رفته است: در لهجه‌ی اویغوری: «ابری، مه‌آلود.» (کات ۷۱۳) ترکمنی: توتوق: «گرفته، اخمو.» هاوا: هوای خفه، شرحی، مه‌آلود. (سینا ۲۱۷) در آذری: مرادف توتقون tut-qun: «مق. باز، گشاده: گرفته (هوا)، ابری (آسمان)،» (ایضاً). عثمانی: «محبوب، شرمگین...» (ق. تر.) و...

به صورت «تتق» به زبان فارسی راه یافته و در آن زبان به معنای: چادر، پرده‌ی بزرگ، پرده، پشه‌دان، پرده‌ی پیاز و ... به کار می‌رود. (مراجعة کنیده به لغت‌نامه)

مولف سنگلاخ می‌نویسد: «توتوق: مجازاً پرده و حایلی را نامند که بر درگیرند و به سبب این‌که اسم شده از برای پرده و [خواننده نشد] را محذوف ساخته «تتق» نویسند. و مولف برهان قاطع این لفظ را فارسی شمرده به معنی چادر و پرده بزرگ نوشته است.»

در بخش لغات جامع التواریخ به تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن - مصطفی موسوی به نقل از D2-457, Clauson: Dictionary آمده است: «تتق tutuq (تر.) از ماده‌ی توت - (= tut) ... به معنای ابری (آسمان)، گنگ (آدمی)، پرده‌ی بسته، پرده‌ی دالان و هشتی سرپوشیده است... در ادبیات فارسی بیش‌تر به معنای پرده و پرده‌ی بزرگ به کار رفته است. تتق در روزگار کهن به زبان فارسی درآمد و بنا بر ثبت «ولف» در شاهنامه‌ی فردوسی [هم] به کار رفته است.

نشانه‌های اختصاری

۱- ف. معین: فرهنگ فارسی، تالیف مرحوم دکتر محمد معین.

۲- لغت‌نامه: لغت‌نامه‌ی مرحوم علی‌اکبر دهخدا.

۳- ایضاً: آذربایجان دیلی نین ایضاحلی لغتی (فرهنگ توضیحی زبان آذربایجانی)، نشریات علم - باکو

۴- تاراما: یننی تاراما سؤزلوگو (فرهنگ پژوهشی نو)، انتشارات موسسه‌ی زبان ترک - آنکارا، ۱۹۸۳ م.

۵- کات: قارشی لاشدیر مالی ترک لغت لری سؤزلوگو (فرهنگ تطبیقی لغات ترکی)، انتشارات وزارت فرهنگ - آنکارا، ۱۹۹۱ م.

۶- سینا: فرهنگ سینا - ترکمنی به فارسی، تالیف نورمحمد متقی، ج. نهضت قلم، ۱۳۷۱ ه. ش.

۷- ق. تر.: قاموس ترکی به فارسی. تالیف میرزا مهدی‌خان استرآبادی (نویسنده‌ی جهانگشای نادری و درّه‌ی نادره) با ویرایش روشن خیابوی، ج. نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴ ه. ش. ■